

(خواجه نصیرالدین طوسی)

(۲)

محقق طوسی وقتی که دید زوال روزگار رکن الدین خورشاه نزدیک است و حمله مغول روز بروز پیشرفت میکند رکن الدین خورشاه را تشویق نمود که مقاومت بالشکر مغول ننموده و سر تسلیم فرود آورد و میتوان معتقد شد که علت تامه و مهمترین مؤثر برای برهم زدن تشکیلات آشیانه فساد اسماعیلیه (۱) شخص خواجه نصیرالدین طوسی میباشد زیرا که آنان باعث اتهام دین شده و بعضی ازادوار زندگانی آنان وسیله هائی بدست مخالفین داده بود و استاد طوسی عاری از عصیت های قومی و غیر از حق و حقیقت چیزی را نمی شناخت و برای او بین دسته های مضره دینی بعنوان ائمه از شیعه و یاستی فرقی نبود و اوضاع و احوال این وضعیت را بخوبی نشان میدهد .

چون هلاکو امر به محاصره قلاع الموت نمود رکن الدین دید که دیگر نمی تواند با آن همه قشون برابری کند ناچار رأی خواجه را پسندیده برادر خود ایرانشاه را بایسر کوچک خود خورشاه کیا نام در مصاحبت خواجه نصیرالدین طوسی و سایر امراء و اعیان بیرون قاعه فرستاد و ایشان با تحفه ها و هدیه های گران بها به اردوی ایلخان فرود آمدند و هلاکو چون آوازه و شهرت علمی و مقامات خواجه را شنیده بود او را ندیم خود قرار داد و دوره اسماعیلی بدست هلاکو به پایان رسید : محقق طوسی در این داستان گفته .

سال عرب چو ششصد و پنجاه چار شد يك شنبه روز اول ذی قعدة بامداد خورشاه پادشاه اسماعیلیان ز تخت برخاست پیش تخت هلاکو بایستاد استاد طوسی روز بروز در دربار هلاکو محترم تر شده و گذشته از

مقامات علمی و سیاسی که دارا بوده يك منزات و نوازش های خاص از طرف (۱) نباید بین عنوان اسماعیلی و عنوان ملاحد فرقی قائل شد یعنی هر اسماعیلی را ملحد نمی توان شناخت و برای تأیید این نظریه قول خواجه در بعضی از تالیفات خود بهترین دلیل است .

پادشاه مغول باو میشد .

خواجه طوسی در تمام امور لشگری و کشوری . بقول تامدتی مستقیم برای نیل بمقاصد عالیّه خود دخالت داشته و تا اندازه که توانست از بیش آمدها وسختی های ناگوار که متوجه جامعه مسلمین میشد جلوگیری می کرد . گاهی باسخان علمی و زمانی با گفتگوهای فلکی و هنگامی با اندر زهای سیاسی مقاصد مهم اساسی خود را بادست هلاکو انجام میداد . بيشرفت های علمی و نوازش فضلا و علماء بادست خواجه صورت می گرفت . استاد طوسی همیشه اصول مقاصد دینی را نصب العین خود قرار داده و تمام حرکات سیاسی و علمی که شایسته يك مرد بزرگ دینی آشنا به مصالح اجتماعی و سیاسی اسلامی است بکار می بست هر گاه بخواهیم در صفحات سابق و سابق تاریخ مرد بزرگی را پیدا کنیم که دارای مقامات علمی و سیاسی بزرگ بوده و در تمام آنها از روی عقیده مرام دینی اختیار کرده است تنها نمونه آن در رجال علمی بزرگ شرق خواجه نصیرالدین طوسی است !!

یکی از مرام های بزرگ خواجه فتح بغداد بود تاریخ خلافت دینی بغداد که بنام دین بر ضرر دیانت تمام میشد خانمه دهد . لشکر جرار تاتار پیش می رفت و حمله های پی در پی آن شرق را به لرزه انداخته بود . ابن علقمی که یکی از رجال مدبر دوره خود و وزیر مستعصم عباسی بود در این گیر و دارها برای هلاکو نامه ها فرستاد که من با ایلیخان همراه بوده و در اثر کردارهای زشت خلیفه و سایر فتح بغداد را فراهم خواهم نمود و مجوز بر اقدام خود را هم مظالم طاقت فرسائی میدانست که به تقویت بسر مستعصم در مورد شیعیان بغداد که قسمت مهم بایتخت عباسی را تشکیل میدادند بدست نادانان و متعصبین اجرا میشد و کوشش و نصایح او در دربار خلافت مؤثر نشده که سهل بود نتیجه معکوس می بخشید .

ابن علقمی را در این اقدام متکی به استعداد و شخصیت و لیاقت و صلاح

و تقوی خواجه میدانیم زیرا که هلاکورا کاملاً تحت تاثیر خواجه می شناخت
و مطمئن بود که خواجه در هر صورت از موفقیّت خود بفتح عالم اسلام استفاده
میکند و عواقب حسنه مترتبه بر هجوم هلاکو از لحاظ توسعه دین اسلامی در کمال
وضوح است که تمام زاده لیاقت و پیش بینی و کاردانی های ابن قهرمان
علمی یعنی خواجه نصیرالدین طوسی بوده است .

در تاریخ مسطوراست که هلاکو باور نمی کرد که ابن عاقمی ابن
همراهی را نماید بالاخره درائر نامه های متوالی او هلاکو باخواجه مشورت
نمود خواجه استخراجات نجومی را مؤید نظریه خود قرار داد و هلاکورا
بصداقت ابن عاقمی و مسلم بودن فتح بغداد و زوال دولت عباسی مطمئن ساخت
و هلاکو رأی محقق طوسی را پسندیده و در ساعت و روزی که خواجه تعیین
کرده بود فرمان حمله بسوی بغداد داد .

استاد طوسی رساله در فتح بغداد بزبان فارسی نوشته که در مجله
شریفه تقدم چاپ تهران نشر شده و دانشمند محترم سید مصطفی طباطبائی آن را
به عربی ترجمه و در یکی از مجلات (المرشد) چاپ بغداد نشر داده است .

یکی دیگر از اقدامات خواجه کشتن خلیفه عباسی بدست هلاکو بود
و مورخین نوشته اند که پس از فتح بغداد ایلیخان در کشتن خلیفه با امر مشورت
کرد و بیشتر بزرگان گفتند صلاح در آنست که خلیفه را کشته تا از دست او
ایمن شوید ایلیخان امر بقتل خلیفه عباسی داد ناگه حسام الدین که یکی از
منجمنان دربار مغل بود بنای جنجال را گذاشته و گفت پس از قتل خلیفه عالم
دگرگون گشته و جهان ناریک و واژگون می گردد و هلاکو چون اعتقاد زیادی
به نجوم داشت از گفتار حسام الدین ترسیده و باخواجه مشورت نمود و حقیق
طوسی گفت از پیدایش خلقت تا کنون هزاران اشخاص بی گنا را مانند یحیی بن
ذکریای پیغمبر و حسین بن علی کشته اند و هیچ تغییری در دنیا نشده و کار
جهان بمجرای طبیعی خود خواهد بود و هر گاه ایلیخان احتیاط می کنند سزاوار

است که خلیفه را درنمدی بیچیده و کم کم مالش دهند اگر آسمان تیره و تاریک دید دست نگهدارند و گرنه خلیفه را بدین وسیله هلاک کنند هلاکورا این معنی خوش آمد و فرمان داد تا چنین کنند و مستعصم درضمن مالش قالب تپی کرده بود و موقعی که او را برای فهمیدن حالش از گلبیم بیرون کشیدند مدتی از مرگ او گذشته بود خواجه نصیرالدین طوسی در مرگ مستعصم عباسی گفته سال هجرت ششصد و پنجاه و شش روز یکشنبه چهارم از صفر شد خلیفه سوی هلاکوران دوات عباسیان آمد پس بنا به نوشته حبیب السیر هلاکوحسام الدین منجم را که بغض مفرطی نسبت به شیعه داشت گفت اگر تا فلان موقع پس از مرگ خلیفه تغییری در جهان نشد ترا خواهم کشت پس از آن مدت امر به کشتن حسام الدین داد و تا اندازه دربار مغول را از او هام و خرافات و القاء آت اونیجات داد .

پس از فتح بغداد ابن علقمی حکمران بغداد شد و روز بروز در اثر همراهی خواجه ابن علقمی مورد احترام و عطوفت هلاکو گردید و نباید فراموش کرد که ابن علقمی چگونه وسایل راندن خواجه را از دربار خلافت فراهم ساخته و محقق طوسی را در زندان قلمه میمون در آسماعیلیه انداخت و اکنون خواجه نظر به طهارت نفس و بلندی همت عالیه سیاسی و دینی خود کدورت های شخصی را کنار گذاشته و همه گونه اسباب دلجوئی و سعادت ابن علقمی را بادت هلاکو فراهم می نماید (۱)

(۱) متأسفانه بعضی از مورخین نظر به تعصبات مذهبی ابن علقمی را نسبت به خلیفه عباسی خیانت کار معرفی نموده اند مانند صلاح الدین کتبی و شبکی شافعی این نسبت را هم جرجی زیدان در کتاب خود گنجانیده است و دیگران هم از آنان پیروی نمودند و بنا بنوشته ابن طقطقی در آداب السلاطینه ابن علقمی از این گونه اتهامات مبری بوده و ما ترجمه عبارت آداب السلاطینه را از جلد دوم آثار الشیعه عیناً نقل میکنیم :

ابن علقمی محسود جمیع درباریان بوده و تمام بستگان خلیفه با وی غرض رانی مینمودند شخص خلیفه برخلاف سایرین نهایت اعتماد به مومنی اظهار میداشت خیانتی که از ابن علقمی نسبت به خلیفه بین عموم اشتهار دارد مبتنی بر اصل صحیحی نبوده و نیست زیرا هلاکو پس از فتح بقیه درپاوقی صفحه بعد

باره از تازیان خواجه نصیرالدین طوسی را خراب کننده وحدت دولت عربی دانسته و می گویند بدست او وحدت تازی در آن زمان از هم پاشیده شد (۱) از آرزوهای بزرگ خواجه چنانکه گفتیم فتح بغداد و رسیدن بساط خلیفه گری بوده و چون مردم را از اطراف شهریار با نفوذی که تمام شرق متوجه او بودند پراکنده کرد بدین جهت نسبت به خواجه کوتاه نظران تازی توهمین رو داشته به او را برهم زنده اساس سلطوت عربی میدانند .

آری خواجه این خدمت شایان را بایران و عالم اسلام نمود و وحدت عربی را تبدیل به وحدت اسلامی نمود و می توان گفت همان گونه خدماتی را که یعقوب لیث سفار و ابومسلم خراسانی بایران نمودند خواجه هم در امر برهم زدن اساس خلافت به ایران و اسلام انجام داد .

اساس خلافت عباسی بادست ایرانی ایجاد گردید و بادست ایرانی هم وازگون گردید و خواجه نصیرالدین طوسی انتقام خون امثال ابومسلم خراسانی را بغداد و قتل خلیفه حکومت نه شهر را بوی تفویض کرد البته در صورت احساس خیانت نسبت به مخدوم سابق چنین معامله از طرف هلاکو بوی معلوم نمیشد و نیز این طاعتی نوشته است کمال الدین احمد بن ضحاک همشیره زاده ابن علقمی برای من نقل نمود که پس از تهاجم هلاکو به بغداد و حمله تانار در اطراف آن بنده هلاکوشان ابن علقمی را اجبار کرد و خلیفه ویرا امر نمود که نزد هلاکو برود وزیر اظهار داشت اگر من نزد هلاکو بروم کلیه امور مختل خواهد ماند معذالک خلیفه اصرار کرد ابن علقمی بمنزل خویش شناخت و از آنجا به حضور هلاکو رفته و در حضور هلاکو مورد اکرام و توجه واقع گردید و باب عدده پشراحت ابن علقمی در خدمت هلاکو خواجه نصیرالدین طوسی بوده است .

(۱) خوبست در تاریخ بی غرضانه قضاوت کرد تا معلوم شود که مکاتبات خلیفه عباسی معاصر با سلطان محمد خوارزمشاه با چنگیز خان مغول و تشریفات اورد هجوم بایران برای از بین بردن يك امپراطوری عظیم الشان اسلامی (خوارزمشاهیان) خود مقدمه هجوم چنگیزیان بغداد گردید و در حقیقت خواجه را درین باب گناهی نیست . اگر ایافت خواجه پس از آنهمه وقایع بداد مسلمین نرسیده بود آیا امروز شرق در چه وضعیتی بود !!!

هشت سال متوالی ایران بدست چنگیزیان غیر مسلم قتل عام میشد و در تمام این مدت دربار عباسی در دو طرف دجله در بغداد به عیش و نوش مشغول و خوشحال بودند که يك حکومت مقتدر نافع الوجود با آنکه مسلمان بوده ولی کعبه مصنوعی دربار عباسی را بنام دین و ایمان سجده نمیکرد منقرض شد ،

برای آخرین دفعه از دربار عباسی گرفت و برای بار دیگر شهامت و تدابیر عالیه ایرانی را به جهانیمان ثابت کرد .

از همان تاریخ ایران و شرق نزدیک دیگر تابعیتی از بغداد نداشته و شهر باران بساط استقلال و وحدت و مذهبیه را مستحکم نمودند .

در عین حال چون زمینه حمیت های نژادی در نتیجه برهم خوردن بساط سابق نسبتاً تسکین یافت و مرادوات اخلاقی بین رجال علمی و دینی کشورهای مختلفه اسلامی شروع شد زمینه برای فرصت مطالعه اقوام مختلفه اسلامی در شئون داخلی دینی و اجتماعی خودشان تهیه و در ایران پرفرخرترین حکومت شریفه نافع و مقتدر (صفویه) تاسیس شد که اگر حال ایران آن روزی را در نتیجه حوادث مهمه حاصله از گشمکش های معقب به سلسه مغول و فقر اقتصادی و اداره و انتظامات آن روزها بنظر آورده و بانبودن وسایل مدنی قرون فعلی عمران و آبیاریها و تنظیمات و تنسیقاتی را که در آن مدت کم اجرا شد با ترقیبات بزرگترین اول اروپا طرف مقایسه قرار دهیم آنوقت است که می توانیم بی بر عظمت و بزرگی مؤسسه سلسله صفویه بپریم که روی همان نظریات خواجه نصیرالدین طوسی اساس سلطنت خود را استوار ساختند .

دیگر از خدمتهای شایسته خواجه آنست که مینویسند هلاکو به نجوم اعتقاد تامی و هر چه بنام نجوم و دلالت های فلکی می شنید باور میکرد خواجه بنیروی اراده و تدبیر خود توانست عقاید و آراء خود را نام دلالت های فلکی عملی ساخته و از او هام و خرافاتی که مانند حسام الدین منجم ها بنام نجوم می گفتند جلو گیری کند و این را دانشمندان معارضه به مثل و استفاده از ضد و بزرگترین تدابیر موفقیت میدادند و البته وقتی که مقصود بزرگ و صاحب آن از غرض و مرض باک و کوشش او برای حق و حقیقت ایمان باشد البته برای نیل بمقصد خود در دفاع از جامعه از مؤثرترین راه تاثیر می کند . اینست آیین مردان الهی متکی به ایمان . (ناتمام)

مرتضی مدرس چهاردهی